

# میانے تئوریک فلسفے اندیشہ ما

## تاریخ

انتشارات مستضعفین



## شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: تاریخ

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: تابستان ۱۳۹۹

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

[info@nashr-mostazafin.com](mailto:info@nashr-mostazafin.com)

انتشارات مستضعفین



## فهرست مطالب

تاریخ .....	۷
الف - اندیشه‌های تاریخی .....	۱۰
ب - اندیشه‌های تاریخی و اندیشه‌های فراتاریخی یا غیر .....	۱۱
ج - اندیشه فراتاریخی یا غیر تاریخی .....	۱۲
۱ - اندیشه شریعتی و تاریخ .....	۱۵
۲ - سوره روم تبیین کننده علمی و فلسفی تاریخ در نگاه محمد .....	۱۶
۳ - مکانیزم محمد در عرصه استراتژی ۱۳ ساله مکی او .....	۱۹
۴ - مانیفست شعار محمد در عرصه دوران استراتژی .....	۲۰
۵ - مبانی معرفتی رنسانس فکری محمد در عرصه استراتژی .....	۲۱
۶ - سوره روم و مبانی فکری محمد در ایجاد رنسانس .....	۲۵
۷ - تبیین علمی و فلسفی تاریخ .....	۲۶
۸ - سوره روم و تبیین علمی و فلسفی تاریخ .....	۲۸
۹ - مبانی تئوریک تاریخ .....	۳۲
۱۰ - محمد و تاریخ در عرصه وحی .....	۳۴
۱۱ - جمعبندی تفسیر سوره روم .....	۳۶
۱۲ - پیام سوره روم به ما .....	۳۹



تاریخ





مقوله چهارم از مبانی فلسفی اندیشه ما «تاریخ» می‌باشد که بدون فهم علمی و فلسفی این مقوله نه اندیشه معلم کبیرمان شریعتی قابل فهم است و نه بالطبع اندیشه ما، که نشأت گرفته از اندیشه‌های آن اندیشمند بزرگ می‌باشد. لذا اگر مقدمات در اینجا به طرح چند نمونه از اندیشه‌های تاریخی می‌پردازیم تنها برای طرح اهمیت و جایگاه این مقوله فلسفی است، زیرا تا زمانی که ما نتوانیم به اهمیت جایگاه این مقوله فلسفی در اندیشه خود پی ببریم فهم فلسفی این مقوله عظیم و فربه (تاریخ)، نمی‌تواند برای ما دارای فونکسیون - سوپژکتیوی و یا ابژکتیوی - باشد. ما به اولین موضوعی که باید توجه کنیم این که؛ -اندیشه‌های بزرگ- در تاریخ بشریت و از آغاز شروع اندیشه تاکنون در یک تقسیم‌بندی بزرگ به دو دسته تفکیک می‌شوند که عبارتند از:

الف - اندیشه‌های تاریخی،

ب - اندیشه‌های فراتاریخی یا غیر تاریخی.

## الف - اندیشه‌های تاریخی؛

مقصود از اندیشه تاریخی در این جا اشاره به آن دسته از اندیشه‌هایی است که:

اولاً؛ دارای «دینامیزم درونی» می‌باشند،

در ثانی؛ این اندیشه‌ها در طول تاریخ حیات خود هرگز نمی‌میرند بلکه برعکس، پیوسته بر پایه همان دینامیزم درونی که دارند در بستر زمان و با زمان دارای یک «حرکت تطبیقی» می‌شوند،

در ثالث؛ آبشخور اولیه تکوینی این اندیشه‌ها در بستر زمان به صورت تدریجی و در شکل «ابژکتیو اجتماعی» می‌باشد،

در رابع؛ تمامی اندیشه‌های تاریخی در عرصه اپیستمولوژی و جهان‌بینی به تاریخ - نه به عنوان نقل حوادث گذشته - می‌نگرند، بلکه بالعکس تاریخ از دیدگاه این‌ها عبارت است از «قانونبندی عام حاکم بر حرکت و حیات و ممات اجتماع انسانی که در گذشته و حال و آینده می‌باشد» و به عبارت دیگر تاریخ از نظر این‌ها عبارت است از «علم شدن پدیده‌های وجود در منازل پروسه استکمالی خویش که در نقطه اوج این منازل - شدن منزل انسانی و اجتماعی انسان - می‌باشد که به صورت یک شدن عینی و قانون‌مند و مشککه و ذومراتب، که دارای هویت حقیقی و نه (اعتباری) است و نیز مادیت خارجی دارد، تحقق می‌یابد». اینگونه اندیشه‌های تاریخی علاوه بر این که از نظر ساختاری اجزاء آن دارای پیوند ارگانیک هستند که هر جزء اندیشه در دستگاه کلیت آن دارای معنی و ارزش می‌باشد و جداسازی هر جزوی از کلیت آن اندیشه (توسط برخورد اکلکتیویته) به معنای - مردارسازی - آن

اندیشه است. از نظر متدولوژی شناخت؛ تنها راه شناخت آن اندیشه در «بستر تاریخ و با همان نگرش تاریخ در شکل متدولوژی آن» امکان پذیر می‌باشد.

چون پدر باشم شفیق و مهربان	گفت پیغمبر شما را ای مهان
جزو را از کل چرا بر می‌کنید	زان سبب که جمله اجزای منید
عضو کز تن قطع شد مردار شد	جزو گر کل قطع شد بیکار شد
مرده باشد نبودش از جان خبر	تا نپيوندد به کل دگر
عضو نو بیریده هم جنبش کند	ور بجنبد نیست آن را خود سند
این نه آن کلست کو ناقص شود	جزو ز این کل گر برد یکسو رود
چیز ناقص گفته شد بهر مثال	قطع و وصل او نیاید در مقال

مثنوی - دفتر سوم - چاپ نیکلسون - صفحه ۴۷۷ - سطر ۱۷ به بعد

## ب - اندیشه‌های تاریخی و اندیشه‌های فراتاریخی یا غیر تاریخی:

۱ - اعتقاد به اصل تکامل یا شدن وجود در تمامی عرصه‌ها و مراحل و اشکال وجود - اعم از وجود ذهنی و وجود عینی و .... -

۲ - اعتقاد به قانون‌مند بودن تکامل کلی وجود همراه با مشککه و ذومراتب بودن پروسه آن .

۳ - اعتقاد به جامعه انسانی به عنوان یک وجود مستقل از افراد که؛ دارای هویت مرکب حقیقی می‌باشد - و نه اعتباری - و خود این وجود حقیقی مدام در حال شدن است، هم دارای حیات است و هم حیات

او در بستر پروسه شدن که دارای سیر استکمالی ذومراتبی می باشد، قانون مند است.

۴ - تاریخ به عنوان علم شدن (این جوامع دینامیک تکامل پذیر قانون مند انسانی) در بستر زمان می باشد.

### ج - اندیشه فراتاریخی یا غیر تاریخی :

این اندیشه‌ها برعکس اندیشه اول که؛ صورت تاریخی داشت و توسط آن صورت تاریخی هم در آبخور خود به صورت تاریخی تکوین پیدا می کرد و هم در پروسه تکامل و شدن به صورت ذومراتب و در فرآیندهای استکمالی شکل تاریخی به خود می گرفت و در همین رابطه برای شناخت آن مجبور بودیم تا کلیت آن اندیشه را به صورت ارگانیک و در بستر تاریخ مورد مطالعه و شناخت قرار دهیم و در اندیشه‌های غیر تاریخی از آن جایی که آبخور تکوینی این اندیشه‌ها صورت تاریخی ندارد لذا این امر باعث می گردد تا صورتی مجرد و کلی و عام و ذهنی داشته باشند، که همین امر باعث می شود که این اندیشه‌های غیر تاریخی در مسیر رشد خود پیوسته - حیاتی مکانیکی - داشته که این حیات مکانیکی (نه مانند اندیشه تاریخی که در بستر دینامیزم درونی خود اندیشه شکل گیرد بلکه بالعکس)، «انباشتی مکانیکی» توسط اندیشمندان بعدی پیدا کند. برای نمونه در حرکت انبیاء الهی می توانیم به تفاوت دو وحی موسوی و عیسوی (موسی و عیسی) با وحی محمدی (محمد) مثال بزنیم که دو وحی موسوی موسی و عیسوی عیسی به دلیل این که صورت غیر تاریخی و پکیجی داشته است، نه تنها بعد از موسی و عیسی دارای دینامیزم و تکاملی

نبوده بلکه بالعکس اگر هم در بستر زمانی و بعد از عیسی و موسی دارای رشدی هم شده، این رشد به صورت دینامیک حاصل نشده بلکه از طریق حواریون آنها به صورت مکانیکی صورت گرفته است، مثل رشد انجیل که تقریباً دو قرن بعد از عیسی و به وسیله حواریون عیسی یا دستگاه کلیسا به توسط یک رشد -عرضی مکانیکی- به انجام رسیده است، اما وحی محمدی (برعکس وحی موسوی موسی و وحی عیسوی عیسی) دارای ماهیت و جوهره و ساختار متفاوتی می باشد چراکه وحی قرآنی محمد در بستر تکوینی خود «صورتی تاریخی» داشته و هم در بستر زمان ماهیت تاریخی خود را حفظ کرده و بر پایه این ماهیت تاریخی بود که دارای دینامیزم درونی می باشد و هم رشد و تعالی آن در بستر زمان - صورت تاریخی- داشته که رشد نیز در این رابطه تکاملی ارگانیکی، بر پایه آبشخور اولیه آن بوده است، نه مانند تورات و انجیل به صورت -انباشتی مکانیکی- و توسط اندیشمندان بعدی آن شریعت ها صورت گرفته باشد. البته پر واضح است که در این رابطه متد شناخت قرآن با متد شناخت تورات و انجیل هم متفاوت می باشد چراکه برای شناخت و فهم و به کارگیری تورات و انجیل از آن جایی که از یک بستر غیر تاریخی حاصل شده اند، می توانیم به صورت مکانیکی و جدای از کلیت آن، آن ها را فهم کنیم و مورد شناخت و عمل قرار دهیم، اما وحی محمدی که همان قرآن می باشد، باید هر بخش آن را از بخش های ثلاثه فقه و اخلاق و اعتقادات آن و در پیوند با هم و در بستر زمان و تاریخ معنی کرد و مورد فهم و عمل واقع شود، نه به صورت مکانیکی و غیر تاریخی! یعنی نه فقه غیر تاریخی آن بدون اخلاق و اعتقادات آن دارای معنی می باشد و نه اخلاق و اعتقادات من های جهان بینی آن دارای محتوا می باشد.

برای فهم و عمل به قرآن باید (برعکس وحی‌های غیر تاریخی) تمامی قسمت‌های مختلف آن در عرصه تاریخی در کنار هم قرار گیرد (آن هم در شکل مومنانه نه مقلدانه و به صورت اندیشه‌های غیر تاریخی) و اگر بخواهیم برای مقایسه اندیشه‌های تاریخی و غیر تاریخی - یا پیامبرانه و غیر پیامبرانه و بشری - مثالی ذکر کنیم، بهترین مثال مقایسه اندیشه مارکس و هگل می‌باشد که گرچه این دو نفر نسبت به یک دیگر رابطه استادی و شاگردی داشتند اما از نظر جوهر اندیشه کاملاً در دو عرصه متفاوت شکل پیدا کرده بودند. و گرچه هگل بنیانگذار تدوین اصول فلسفی دیالکتیک و تبیین‌کننده فلسفی اصل تکامل در تاریخ بود، با همه این احوال خود اندیشه هگل به علت این که به صورت غیر تاریخی تکوین پیدا کرده بود، نه تنها بعد از هگل دارای رشدی بر پایه دینامیزم خودش نشد بلکه بالعکس رشد این اندیشه غیر تاریخی بعد از هگل و توسط پیروان چپ و راست هگل صورتی مکانیکی و نیز در یک روند، انباشت عرضی داشته است و به این دلیل برای شناخت اندیشه هگل نیاز به شناخت آن در عرصه تاریخ نیستیم بلکه به صورت مجرد و نظری می‌توانیم اندیشه‌های او را فهم نمائیم. اما اندیشه مارکس و انگلس از شاگردان هگل کاملاً جوهری عکس اندیشه هگل دارند، چراکه اندیشه این‌ها مانند اندیشه هگل به صورت آکادمیک و ذهنی و مجرد و غیر تاریخی مدون نشده است و بلکه بالعکس در عرصه یک پراتیک مبارزاتی تاریخی حاصل شده که همین پروسه تاریخی در شکل‌گیری و تکوین این اندیشه‌ها باعث گردیده تا این اندیشه‌ها نیز تاریخی شوند و در نتیجه دارای دینامیزم درونی گردند، به همین علت تکامل بعدی اندیشه‌های مارکس و انگلس چه به صورت لنینیسم آن و چه به صورت مائوئیسم آن و... همگی علاوه بر این که بر پایه همان

دینامیزم درونی آن حاصل شده است (نه به صورت مکانیسمی) خود صورت تاریخی داشته و تکامل این اندیشه‌ها هم یک تکامل تاریخی می‌باشد، یعنی بدون فهم این اندیشه‌ها در بستر تاریخی و تکوین آن امکان شناخت این اندیشه وجود ندارد و در همین رابطه از نظر ساختاری تمامی اجزاء این اندیشه‌ها دارای رابطه تنگاتنگ می‌باشند و در پیوند با هم قابل شناخت هستند.

### ۱ - اندیشه شریعتی و تاریخ:

در رابطه با اندیشه شریعتی هم موضوع به همین ترتیب می‌باشد یعنی از آن جایی که اندیشه شریعتی به صورت پراتیک نظری و عملی در بستر تاریخ مشخص و کنکریت جامعه ما حاصل شده است، لذا هم شناخت اندیشه او باید در بستر تاریخ و در پیوند تنگاتنگ همه اجزاء آن تبیین شود و هم تکامل این اندیشه باید بر پایه دینامیزم اندیشه او انجام گیرد. تمامی دستاوردهای نظری در مورد اندیشه شریعتی که بعد از مرگ او به صورت غیر تاریخی و بدون در نظر گرفتن دینامیزم اندیشه شریعتی و بدون توجه به رابطه تنگاتنگ تمامی اجزاء اندیشه او صورت گرفته است، شکل مکانیکی داشته و فاقد ارزش تئوریک می‌باشد! به این ترتیب است که اگر می‌خواهیم اندیشه شریعتی را به صورت دیالکتیکی و ارگانیک فهم کنیم و اگر می‌خواهیم اندیشه شریعتی را در راستای دینامیزم درونی آن تعالی بدهیم و اگر می‌خواهیم وحی محمد یا قرآن را فهم کنیم و اگر می‌خواهیم وحی محمد یا قرآن او را تفسیر نمائیم و اگر می‌خواهیم قرآن را به عنوان یک کتاب هدایت‌گر در عصر و زمان خود راهنمای عمل خویش قرار

دهیم و اگر می‌خواهیم اعتلای تئوریک قرآن را بر پایه «دینامیزم درونی قرآن» به انجام برسانیم، راهی جز این نداریم که مقوله تاریخ را در جایگاه علمی و تاریخی آن فهم کنیم. برای فهم این مسئله مهم و درک تئوریک آن به عنوان یک مقوله فلسفی و علمی بهتر است که آن را در رابطه با تفسیر سوره روم تبیین نمائیم، زیرا اولین سوره‌ائی است که در مرحله ۱۳ ساله مکى «استراتژی محمد» را به صورت علمی تبیین تاریخی نمود و فونکسیون آن را در حرکت او عنوان کرد.

## ۲ - سوره روم تبیین کننده علمی و فلسفی تاریخ در نگاه محمد :

«الم - غَلِيَتِ الرُّومُ - فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ - فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ - ... - الف - لام - میم - روم شکست خورد - در نزدیک‌ترین سرزمین به عربستان و همین روم شکست خورده به زودی غلبه خواهد کرد - در اند سال - آری تاریخ چه قبل از شکست و چه بعد از شکست از آن خداوند است و همین امر باعث می‌گردد تا فونکسیون غلبه روم در اند سال آینده، بر جنبش مکى محمد باعث شادی جنبش محمد بشود - تا آخر سوره»

«به نام خداوندی که همه موجودات را پیوسته با رحمت عامش هدایت می‌کند و انسان را با رحمت خاصش (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) - رحمت من همه چیز را فرا گرفته.»

«... رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى - پروردگار ما خداوندی است که پس از خلق موجودات عالم با رحمت خود آن‌ها را هدایت می‌کند» (سوره طه - آیه ۵۰).



تفسیر آیات فوق :

الف - آنچه‌ان که فوقاً هم به اشاره رفت از نظر تمامی مفسرین و مورخین سوره روم از جمله سوره‌های قرآنی است که تمامی ۶۰ آیه آن در دوران ۱۳ ساله مکی بر محمد نازل شده است .

ب - آنچه‌ان که در تفسیر سوره‌های مکی در گذشته مطرح کردیم دوران مکی محمد دورانی است که نهضت محمد «استراتژی آگاهی بخش» داشته است و برعکس دوران ده ساله مدنی که «استراتژی آزادی بخش» بوده است . همانطور که گذشت اگر بخواهیم دوران ۲۳ ساله نهضت محمد را به لحاظ استراتژی مدون کنیم ، راهی جز این نداریم که آن را به همان دو دوره مکی و مدنی تقسیم کنیم ، با توجه به این که دوران مکی محمد ۱۳ سال طول کشید و دوران مدنی او ۱۰ سال ، پس می‌توانیم به تقدم زمانی دوران مکی بر دوران مدنی پی ببریم ، اما از آن جایی که در دوران مکی محمد به جز مقاومت و تکیه بر حرکت آگاهی‌بخش هیچگونه دفاعی در برابر تهاجم مشرکین صورت نگرفته است ، لذا استراتژی محمد را در دوران مکی استراتژی آگاهی‌بخش می‌نامیم ، ولی در دوران ۱۰ ساله مدنی از آن جایی که استراتژی محمد در راستای جامعه سازی و برپائی مدینه محمد و در بستر مبارزه و جنگ و دفاع و تهاجم بوده است ، آن را «استراتژی آزادی بخش» می‌نامیم .

ج - از آن جایی که از نظر تمامی مفسرین و مورخین و محدثین و ... سوره روم از جمله سوره‌هایی است که تمامی آیات آن در مکه یا در دوران مکی بر پیامبر نازل شده ، بنابراین تفسیر این سوره باید در راستای «نهضت آگاهی‌بخش» محمد باشد و نه «نهضت آزادی بخش»

او، بنابراین تمامی مفسرین که سعی می‌کنند در تفسیر «وَيَوْمَئِذٍ يُفْرَخُ الْمُؤْمِنُونَ» آیات این سوره را به جنگ بدر که در سال سوم هجرت محمد اتفاق افتاد وصل کنند، صحیح نمی‌باشد. لذا برای این که مضمون این سوره را به درستی فهم کنیم باید آن را در راستای حرکت مکی که همان استراتژی آگاهی‌بخش محمد می‌باشد تفسیر نمائیم، نه در راستای استراتژی آزادی‌بخش محمد که ده ساله مدینه می‌باشد.

د - آنچنان که در تبیین مبانی نهضت آگاهی‌بخش محمد (در دوران ۱۳ ساله مکیه) قبلاً مطرح کردیم، مبانی فکری محمد در دوران ۱۳ ساله استراتژی آگاهی‌بخش مکی عبارتند از:

الف - تکیه بر حرکت‌های ترویجی و تبلیغی به جای تکیه بر حرکت‌های تهییجی و تقنینی.

ب - تکیه بر مبانی تبیینی به جای تکیه بر مواضع تقنینی و تشریحی.

ج - تکیه بر تبیین فلسفی وجود در کانتکتست - تبیین طبیعت و تبیین معاد و تبیین توحید و تبیین تاریخ - به جای تشریح قوانین حقوقی جامعه سازانه.

د - در عرصه تبیین معاد تکیه بر - تبیین معاد تکوینی و معاد تشریحی و معاد تبلیغی - جهت هدفدار کردن حرکت هستی و جامعه و تاریخ و انسان.

ه - تکیه پراکسیسی کردن بر تبیین و تکوین معاد (در دوران آگاهی‌بخش مکیه) جهت جایگزین کردن پراکسیس به جای روح افلاطونی حاکم بر اندیشه بشر در قرن هفتم میلادی.

و - تکیه محمد (در دوران مکیه) بر کادرسازی و پرورش کادرهای همه

جانبه برای دوران آزادی بخش مدنی .

### ۳ - مکانیزم محمد در عرصه استراتژی ۱۳ ساله مکی او :

در مرحله کادرسازی مکی محمد با تکیه بر چهار رابطه انسان عمل کادرسازی را به انجام می‌رسانید که این چهار رابطه عبارت بودند از؛

اول - رابطه انسان با خدا،

دوم - رابطه انسان با خودش،

سوم - رابطه انسان با طبیعت،

چهارم - رابطه انسان با جامعه .

محمد در دوران مکی و در کانتکست استراتژی آگاهی بخش خود سعی می‌کرد بر پایه این چهار رابطه انسان، به پرورش نیرو و یا کادر همه جانبه برای دوران آزادی بخش مدنیه بپردازد، که در این رابطه او برای هر کدام از این چهار رابطه تبیین و تعریف مشخصی داشت، به طوری که از نگاه محمد تعریف و تبیین رابطه انسان با خداوند «عبادت» نامیده می‌شد و رابطه انسان با خودش «اخلاق» تعریف می‌گردید و سوم رابطه انسان با طبیعت که «کار» نامیده می‌شود و چهارم رابطه انسان با جامعه که «پراکسیس اجتماعی» نامیده می‌شود. بنابراین محمد کادرسازی خود را در مکه بر چهار پایه؛ عبادت (رابطه فرد را با خدا) و اخلاق (رابطه فرد با خودش) و کار (رابطه فرد با طبیعت) و پراکسیس یا مبارزه اجتماعی (رابطه فرد با اجتماع)، استوار کرد. شعار محمد بر پایه «صبر و مقاومت» استوار بود: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» - صبر کن که وعده خداوند حق است و اگر او

وعده داده است که یاریت کند قطعاً خواهد کرد» (سوره روم - آیه ۶۰).

#### ۴ - مانیفست شعار محمد در عرصه دوران استراتژی آگاهی بخش ۱۳ ساله مکيه:

این مانیفست در آیه ۲۰۰-سوره آل عمران تبیین شده است که می فرماید:  
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» - ای اهل ایمان هم خود صبر کنید و هم یکدیگر را به صبر کردن سفارش کنید و هم با یکدیگر پیوند مبارزاتی (تشکیلات و سازماندهی) داشته باشید و هم تقوا بورزید، تا به رستگاری برسید» در رابطه با تفسیر این آیه مواردی که باید در اینجا ذکر کنیم عبارتند از:

الف - چهار امر در این آیه آمده که؛ یکی «اصْبِرُوا»، دوم «صَابِرُوا»، سوم «رَابِطُوا» و چهارم «اتَّقُوا» می باشد، که همه به صورت مطلق و بدون قید است.

ب - در «صَابِرُوا» از آنجائی که صبر به صیغه مفاعله آورده شده در مواردی استعمال می شود که ماده فعل بین دو طرف تحقق می یابد.

ج - در «رَابِطُوا» که امر به مرابطه شده است، از نظر معنا اعم بر «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا» می باشد چراکه در «اصْبِرُوا» امر دلالت بر مقاومت «فردی در برابر شدائد می کند» و در «صَابِرُوا» دلالت بر صبر «گروهی در برابر شدائد می کند» اما در «رَابِطُوا» دلالت بر مقاومت همه جامعه می کند، آنچنان که در «اتَّقُوا» دلالت بر مقاومت نفسانی در عرصه رابطه فردی (تقوی و فجور- دیالکتیک نفسانی، سوره شمس آیه ۶ تا ۱۰) با خدا می کند، بنابراین در این آیه و در این شعار استراتژیک قرآن امر به چهار مقاومت؛ در

عرصه پراکسیس باطنی یا «اتَّقُوا» (رابطه انسان با خدا توسط عبادت) و پراکسیس اخلاقی یا «اصْبِرُوا» (رابطه انسان با خودش) و پراکسیس اجتماعی یا «و صَابِرُوا» (رابطه انسان با جامعه) و پراکسیس تاریخی یا «و زَابِتُوا» (رابطه جامعه‌ها با یکدیگر) می‌کند.

## ۵ - مبانی معرفتی رنسانس فکری محمد در عرصه استراتژی ۱۳ ساله مکی او:

مبانی استراتژی محمد در ایجاد رنسانس فکری در تاریخ انسان (در دوران ۱۳ ساله مکیه) بر پایه تکرر منابع شناخت بشر از صورت تک منبعی به صورت پنج منبعی استوار بود، که توسط آن محمد توانست انسان تک منبعی قرن هفتم میلادی را که یا در عرصه باطنی و درون‌گری خود مانند تصوف هند شرقی گرفتار تک منبعی دل بود و یا در عرصه وحی و مذهب مانند پیروان عیسی و موسی و... در زندان تک منبعی وحی به سر می‌برد و یا این که مانند پیروان فلسفه‌های یونان قدیم که به توسط منبع عقل و دماغ به ورطه تک منبعی شناخت‌گرفتار شده بود نجات دهد و با طرح پنج منبع شناخت که عبارت بودند از:

اول - عقل (به عنوان یک امر تاریخی و سیال که با تعقل فرق می‌کند و به معنای «اندوخته‌های تاریخی عقلانی انسان» می‌باشد و شامل عقل علمی و عقل فلسفی و عقل دینی و عقل تجربی یا عرفانی می‌شود). و

دوم - منبع وحی، و

سوم - منبع طبیعت و

چهارم - منبع تاریخ و

پنجم - منبع دل .

که مجموعاً بشریت را با یک انقلاب بزرگ اپیستمولوژی روبرو نماید لذا محمد در استراتژی آگاهی‌بخش ۱۳ ساله مکی خویش، با نجات انسان‌ها از تک منبعی شناخت در عرصه اپیستمولوژی و توسط «پنج منبعی کردن شناخت انسان» هم‌زمینه ختم نبوت خود را فراهم کرد و هم‌انسان را وارد مرحله نوینی از اندیشیدن و شناخت و آگاهی کرد، که تمامی رنسانس فکری فوق در دوران ۱۳ ساله استراتژی آگاهی‌بخش مکی محمد صورت‌گرفت. در این رابطه بود که در سوره‌ها و آیاتی که در دوران ۱۳ ساله مکی محمد نازل شدند نوک پیکان حرکت محمد در رابطه با این «رنسانس فکری» بود. بنابراین اگر استراتژی آگاهی‌بخش ۱۳ ساله محمد در مکه را «رنسانس فکری بزرگ تاریخ انسان» بنامیم یک نامگذاری اغراق‌آمیز و به‌گزارف نکرده‌ایم! زیرا توسط این پنج منبعی کردن شناخت در استراتژی آگاهی‌بخش محمد بود که انسان در تاریخ -آنچنان که اقبال لاهوری- می‌گوید؛ دوران کهن نظری خود را پشت سر گذاشت و وارد دوران نوینی از آگاهی شد. اما در رابطه با استراتژی محمد (جهت پنج منبعی کردن شناخت انسان در حرکت ۱۳ ساله مکی خود توسط قرآن و وحی) طرح پنج منبع فوق در سوره‌های مکی بود، یعنی از یک طرف با تکیه بر قلم و خواندن و نوشته و کتاب و مرکب و تکیه بر حروف الفباء و سوگند خوردن به این حروف، آنچنان که در حروف مقطعه در سرآغاز ۲۹ سوره قرآن از جمله در خود همین سوره روم می‌بینیم، می‌خواهد «عقل انسان» را به عنوان منبع اولیه شناخت انسان مطرح کند، اما این عقل محمد یک عقل مجرداندیش افلاطونی و ارسطویی و... نیست، بلکه عقل عملی است که چهار منبع دیگر شناخت یعنی «وحی و طبیعت و تاریخ و دل» را باید خوراک خود

کند، چراکه اگر عقل انسان فی نفسه از طرف محمد مطرح می‌گردید -آنچنان که فلاسفه یونان مطرح کردند- در آن صورت این عقل یک عقل خود بنیان و مجرداندیش می‌شد، ولی کار بزرگی که محمد کرد این بود که؛ با بیدار کردن این عقل دست آن را گرفت و به عرصه‌های طبیعت و تاریخ و وحی و دل کشانید و آن وقت به او دستور داد تا از این غذا برای شناسائی استفاده کند.

«وَلَا تَقُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» - بر آنچه که به آن علم و آگاهی نداری (عقل به عنوان منبع شناخت تکیه مکن چراکه مسئولیت انسان مولود مسئولیت شناخت سمعی و بصری و قلبی او می‌باشد (به عبارت دیگر مسئولیت انسان در گروه شناخت اوست)) (سوره اسری - آیه ۳۶).

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ...» - بگو در طبیعت بگردید (طبیعت به عنوان منبع شناخت) تا از طریق شناخت همه جانبه طبیعت بتوانید فرمول خلقت انسان را از آغاز تاکنون پیدا کنید. (سوره العنکبوت - آیه ۲۰).

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» - بگو در تاریخ سیر نمی‌کنید (تاریخ به عنوان منبع شناخت) تا ببینید عاقبت آن افراد و یا جماعت‌هایی که قبل از ایشان بودند و از بین رفتند، با این که آن‌ها هم به لحاظ فیزیکی و هم به لحاظ اقتصادی نیرومند تر از این‌ها بودند اما نابود شدند (قوم سومر و عاد و ثمود و بابل و عکاد و...)، البته دلیل نابودی آن‌ها عصیان بر حرکت آگاهی‌بخش پیامبران بود که با بینات به سراغ

آن‌ها آمدند، اینجا بود که خداوند با نابودی آنها به آن‌ها ستم نکرد چراکه خود این‌ها با کفران حرکت آگاهی بخش پیامبران زمینه نابودی و ظلم بر خود را فراهم کردند» (سوره روم - آیه ۹).

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» - آیا در نفس خود تفکر نمی‌کنید (دل به عنوان منبع شناخت) تا توسط این مطالعه درون خویش ببینید که خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است را جز به حق نیافریده و جز برای مدت معینی خلق نکرده؟ ولی از آن جایی که بسیاری مردم از طریق منبع شناخت درون خود به شناخت خدا نمی‌رسند، نسبت به شدن به سوی پروردگار که تا ملاقات با او پیش می‌رود کافرند» (سوره روم - آیه ۸).

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا - و هنگامی که پروردگار تو از انسان (یا بنی آدم) یا از اسلاف و نوع آن‌ها) با نشان دادن خودشان (درون به عنوان منبع شناخت) به خودشان به او گفت؛ آیا من نیستم پروردگار شما (انسان‌ها زمانی که به خود شناخت پیدا کردند) در جواب به پروردگار گفتند؛ چرا (از شناخت خودشان به شناخت پروردگار رسیدند نه از شناخت پروردگار به شناخت خودشان، آنچنان که فویر باخ می‌گوید)» (سوره اعراف - آیه ۱۷۲).

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» - و از آنانی نباشید که فراموش کردند خداوند را و در نتیجه خود را فراموش کردند و آنانی که خود را فراموش کنند از فاسقین هستند» (سوره حشر - آیه ۱۹).

بنابراین محمد پیش از آن که یک تحول اجتماعی در عرصه جامعه



سازی و انسان سازی بوجود آورد یک رنسانس فکری در عرصه استراتژی آگاهی بخش ۱۳ ساله خود برای انسان در تاریخ بوجود آورد، که مبانی رنسانس فکری محمد (در عرصه استراتژی آگاهی بخش محمد) بر پایه پنج منبعی کردن شناخت انسان و نجات انسان از شناخت تک منبعی استوار بود.

## ۶ - سوره روم و مبانی فکری محمد در ایجاد رنسانس فکری تاریخ انسان:

در آیات مختلف سوره روم محمد این پنج منبع شناخت انسان را ترسیم می‌کند، قرآن در آغاز سوره با بیان الف و لام و میم (به شکل الم) بر «ذهن و قوه عقل» انسان تکیه می‌کند که این حقیقت در جاهای مختلف سور مکی محمد و با تکیه بر حروف مقطعه و کلمه و بیان و قلم و نوشته و مرکب و کتاب و ... مشخص است.

«الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (آیه ۴ - سوره علق).

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (آیه ۱ - سوره قلم).

«عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (آیه ۴ - سوره الرحمن)

«الم، ص، ق، طه، طس، یس، حم، الر، المص، کهیصص، حمسق و...» و در آیه ۸ سوره روم با بیان «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ...» بر «درون انسان» به عنوان دومین منبع شناخت و در آیه ۹ با بیان «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ...» بر «تاریخ» به عنوان منبع شناخت و در آیات ۱۸ تا ۲۶ با بر شمردن آیات مختلف طبیعت بر «طبیعت» به عنوان منبع شناخت تکیه می‌کند. به این ترتیب است که محمد در مکه برای اولین بار در سوره

روم تمامی مبانی رنسانس فکری خود را که پنج منبعی کردن شناخت انسان می‌باشد به نمایش می‌گذارد، به طوری که اگر بگوئیم؛ در هیچ کدام از سوره‌های مکی محمد ما در یک جا این دعوت به پنج منبع شناخت را مشاهده نمی‌کنیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. پس یکی از مشخصه‌های مهم سوره روم طرح پنج منبع شناخت انسان در یک جا می‌باشد.

## ۷ - تبیین علمی و فلسفی تاریخ :

اما پس از طرح این پازل رنسانس فکری محمد در حرکت آگاهی‌بخش ۱۳ ساله مکی در سوره روم، موضوع مهم‌تر از این پازل که در آیه‌های اول سوره روم توسط محمد مطرح می‌شود موضوع تبیین تاریخ به معنای «علم شدن انسان و جامعه در بستر زمان» می‌باشد، که محمد در این سوره این موضوع بسیار فربه را به این صورت مطرح می‌کند که:

«غَلِبَتِ الرُّومُ» روم در جنگ با ایران از ایران شکست خورد.

«فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» روم در کجا شکست خورد در خاور نزدیک.

«وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» اما همین روم شکست خورده از ایران به نه سال نمی‌کشد که در جنگ بر ایران پیروز خواهد شد.

«فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ» در کمتر از ۹ سال پیروزی روم بر ایران به انجام می‌رسد.

«الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» از آن جایی که این تاریخ قانون مند (چه قبل از شکست روم و چه بعد از شکست روم) در سیطره پروردگار می‌باشد، باعث می‌شود که این کشمکش ابر قدرت‌های روم و ایران چون در

عرصه تاریخ قانون مند الهی به انجام می‌رسد، نسبت به نهضت محمد دارای فونکسیون باشد که همین فونکسیون جنگ ابرقدرت‌ها است که زمینه شادی و پیروزی نهضت محدود و محصور محمد را بر تاریخ فراهم می‌کند، آنچنان که همین نهضت کوچک و حقیر محمد ۱۵ سال دیگر تمامی این ابر قدرت‌ها و امپراطورها را به زانو در می‌آورد و بر آن‌ها مسلط خواهد شد و اگر حرکت محمد در راستای این تاریخ قانون مند شکل نمی‌گرفت و پیش نمی‌رفت هرگز از محدوده مکانی و تاریخی و زمانی همین دو دهکده کوچک مکه و مدینه فراتر نمی‌رفت.

«بَنْصِرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» در این آیه «بَنْصِرِ اللَّهِ» متعلق به کلمه یفرح است که نشان می‌دهد عامل نصرت خدائی بر امت و جنبش مکی محمد که از طریق قانون‌مندی تاریخ جاری می‌گردد، عامل پیروزی تاریخی جنبش محمد می‌گردد، زیرا خداوند بر پایه رحمت هدایت‌گر انسانی خود از طریق قانون‌مندی تاریخ، نهضت محمد را عزیز خواهد کرد.

«وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» پس سنت و قانون‌مندی خداوند بر تاریخ که همان وعده و اراده خداوند بر انسان و تاریخ و جامعه می‌باشد، خلف‌ناپذیر است و هیچ عاملی نمی‌تواند در این رابطه خداوند را وادار به خلف بکند.

«وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» ولیکن از آن جایی که بیشتر مردم شناخت و نگاهشان سطحی و ظاهری می‌باشد نمی‌توانند قوانین تاریخی را به صورت عمیق در بیابند در نتیجه این امر باعث می‌شود که اکثر مردم این نصر تاریخی و قانون‌مند خداوند را فهم نکنند و علت این امر آن است که:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» اینگونه افراد در این جهان دارای شناخت سطحی هستند و ظاهر امور را می‌بینند و نمی‌توانند به عمق امور که شناخت علمی و فلسفی این قانون‌مندی‌ها است دست پیدا کنند.

از این جا است که قرآن پس از گفتن این حقیقت بزرگ در باب تاریخ انسان به عنوان «علم شدن» به یک باره به طرف منابع شناخت شیرجه می‌رود، چراکه علت این نفهمی توده‌ها را در «ضعف آگاهی و شناخت شناسی و اپیستمولوژی» آن‌ها ارزیابی می‌کند لذا به همین دلیل است که راه حل تحول جامعه را در رنسانس فکری و تحول منابع شناخت تبیین می‌کند و برای این منظور محمد را دعوت به ایجاد این رنسانس در میان امت خود می‌نماید و چاره این رنسانس را در چند منبعی کردن شناخت انسان می‌داند.

## ۸ - سوره روم و تبیین علمی و فلسفی تاریخ :

با همه این اوصاف هنوز به این سوال پاسخ داده نشده است که چرا جنگ بین دو ابرقدرت روم و ایران و تضعیف و فرسوده شدن آن‌ها در خدمت اعتلای نهضت محمد می‌باشد؟ و اگر تضاد فرسایشی دو ابرقدرت نباشد، از نظر علمی امکان اعتلای جنبش محمد و برتری این جنبش بر آن دو امپراطوری وجود نخواهد داشت؟! برای پاسخ به این سوال بزرگ باید قبل از هر چیز به طرح چند اصل مهم از دیدگاه محمد و قرآن (در این رابطه) اشاره نمائیم که این اصول عبارتند از:

اصل اول: انسان از نظر قرآن و محمد یک موجود اجتماعی و اجتماع

ساز منحصر به فرد می باشد، از نظر قرآن و محمد برعکس اندیشه ژان ژاک روسو که؛ اجتماعی زیستن انسان را عامل تمامی بدبختی و فساد انسان می داند، قرآن اجتماعی زیستن انسان را عامل اعتلا و شدن و تکامل او می داند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (با توجه به این که «من» در این آیه «من بیانی» می باشد، لذا ترجمه این آیه به این صورت می شود) که ای مردم خواه مذکر باشید خواه مونث ما شما را ابتدا خلق کردیم و سپس جوامع انسانی را بوجود آوردیم تا با پیدایش جامعه‌ها امکان شناخت یک دیگر را پیدا کنید» (سوره حجرات - آیه ۱۳).

اصل دوم: اجتماع انسانی از نظر محمد غیر از وجود تک تک افراد، دارای وجودی مستقل می باشد که هویتی مستقل از تک تک افراد دارد و این هویت برای این موجود جدید که اجتماع می باشد تولید فونکسیون‌های جدیدی می کند که از نظر قرآن این فونکسیون‌های اجتماع انسانی عبارتند از «عمر و شعور و فهم و مسئولیت و معصیت و طاعت و...».

الف - عمر اجتماع انسانی از نظر قرآن:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَأْجِدُونَ - برای هر اجتماع انسانی عمری قرار دادیم که از آن عمر نمی تواند جلو بیفتد و نمی تواند عقب بیفتد، (سوره اعراف - آیه ۳۴).

ب - از نظر قرآن اجتماع انسانی دارای فهم و شعور است.

«... مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ...» بعضی از اجتماعات انسانی دارای درک

صحیی می باشند، (سوره مائده - آیه ۶۶).

ج - از نظر قرآن اجتماع انسانی هم مانند فرد انسانی دارای مسئولیت می باشد.

«... كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا...» هر اجتماع انسانی به سوی کتابش خوانده می شود، (سوره جاثیه - آیه ۲۸).

د - از نظر قرآن اجتماع انسانی به لحاظ تاریخی دارای سابقه اولیه وحدت و اشتراکی است و تفرقه و تضاد اجتماع انسانی امری تحمیل شده بر آن می باشد.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا...» - اجتماع انسانی در آغاز یک امت واحد بودند سپس خداوند انبیاء را مبعوث کرد تا توسط کتاب در بین اجتماع انسانی که بعداً گرفتار اختلاف شده بودند و جهت نفی این اختلاف در بین آن ها داوری کنند» (سوره بقره - آیه ۲۱۳).

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا...» - و اجتماع انسانی در آغاز همه یک امت واحد بودند که بعدها در بین آن ها اختلاف پیدا شد» (سوره یونس - آیه ۱۹).

ه - از نظر قرآن اجتماع انسانی تکامل پذیر است و در حال شدن می باشد.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» - خداوند به اجتماع انسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده داده

است، که به طور قطع ایشان را در زمین جانشین سایر اقوام کند هم چنان که قبل از ایشان جوامعی را خلیفه و جانشین کرد، برای این که دینی را که برای آن‌ها پسندیده است رونق دهد و آن را چیره نماید و باز برای این که برای آن جوامع بعد از عمری نا امنی خوفشان را مبدل به امنیت کند، تا به شکرانه این تحول مرا بپرستید و چیزی را شریک من قرار ندهید» (سوره نور - آیه ۵۵).

و - از نظر قرآن پیشگام هدایت‌گر اجتماع انسانی اگر چه فرد باشد، اما می‌تواند فونکسیون یک اجتماع داشته باشد.

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ... - ابراهیم امتی بود عبادت‌گر برای خدا» (سوره نحل - آیه ۱۲۰).

ز - از نظر قرآن اجتماع انسانی عبارت است از موجود دینامیکی که دارای هویت مستقل می‌باشد و به سوی مقصد مشخصی پیوسته در حال حرکت می‌باشد، «اصل کلمه امت در قرآن که به معنای اجتماع انسانی آمده است از «ماده‌ام» وام گرفته شده است که به معنای قصد است و در قرآن بر جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و یک هدف باشند و این مقصد واحد دارای رابطه واحدی میان افراد می‌باشد».

ح - از نظر قرآن وحدت و اشتراک اولیه جامعه انسانی قبل از بعثت انبیاء بوده و صورتی جبری داشته است و به خاطر بساطت و سادگی رابطه اجتماع انسانی با طبیعت و محیط پیرامونی‌اش بوجود آمده است.

«وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا

فِيهِ يَخْتَلِفُونَ - مردم تنها یک امت بودند ولی بعدها اختلاف کردند و اگر کلمه‌ائی پیش از ناحیه پروردگار تورانده نشده بود، میان آنچه اختلاف می‌کردند حکم می‌شد» (سوره یونس - آیه ۱۹).

اصل سوم: تاریخ از نظر قرآن نقل حوادث گذشته نیست بلکه «تبیین جامعه انسانی در بستر زمان» می‌باشد.

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ - هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ - پیش از شما جوامعی بودند و رفتند پس در تاریخ سیر کنید تا ببینید که سرانجام جوامع تکذیب کننده چگونه بوده است، این سنت‌های تاریخ گفتار روشنی است برای همه مردم اما تاریخ تنها برای «متقین» هدایت‌گر و پند آموز می‌باشد» (سوره آل عمران آیه ۱۳۷ و ۱۳۸).

## ۹ - مبانی تئوریک تاریخ:

- بنابراین از دیدگاه قرآن تاریخ دارای مبانی زیر می‌باشد:
- الف - تاریخ عبارت است از قانون تحول اجتماع انسانی.
- ب - تاریخ عبارت است از تبیین اجتماع انسانی در حال شدن.
- ج - تاریخ عبارت است از تبیین حرکت اجتماع انسانی که دارای یک حرکت قانون مند می‌باشد.
- د - تاریخ عبارت است از تبیین جریان اجتماع انسانی در بستر زمان.
- ه - تاریخ عبارت است از علم شدن جوامع انسانی.
- و - تاریخ عبارت است از قانون تکامل اجتماع انسانی.



ز - بدون آگاهی به تاریخ و یا علم شدن جوامع هرگز یک پیشگام یا هدایت‌گر نمی‌تواند جامعه را هدایت‌گری قانون‌مند و علمی بکند.

ح - «مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ - از پدری که در بستر مرگ افتاده»، «الْمَقَرِّ لِلزَّمانِ - پدری که عمر و زمان را پشت سر گذاشته»، «الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ - پدری که تسلیم تاریخ و زمان است»، «أَيُّ بَيْتٍ - پسر من»، «إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرٍ مَنْ كَانَ قَبْلِي - هر چند من به اندازه همه تاریخ جوامع انسانی زندگی نکرده‌ام»، «فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرَّتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ - اما تاریخ آن‌ها را مطالعه کرده‌ام و با مطالعه تاریخ آنها به کارهای ایشان نگریسته‌ام و در سرگذشت جوامع گذشته انسانی سیر کرده‌ام و آنچنان تاریخ آن‌ها را مطالعه کرده‌ام و به تاریخ آن‌ها اندیشیده‌ام که انگار یکی از جوامع گذشته گشته‌ام»، «بَلْ كَأَنِّي بِمَا إِنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلَاهُمْ إِلَى آخِرِهِمْ - آنچنان از تاریخ جوامع گذشته آگاهی پیدا کرده‌ام که گویی چنان است که با نخستین تا آخرین این جوامع انسانی زندگی کرده‌ام» (نهج البلاغه - نامه ۳۱ - وصیت امام علی به فرزندش امام حسن در بستر مرگ).

ط - بنابراین تاریخ نقل بودن گذشته جوامع انسانی نیست بلکه علم شدن قانون تحول اجتماعی انسانی در سه مرحله گذشته و حال و آینده می‌باشد.

ی - تمام پدیده‌های هستی در صورتی که همراه با اصل تکامل «وجودی ذومراتب و سیال» مسیری به سوی مراحل متعالی تکاملی داشته باشند دارای تاریخ‌اند.

ک - هر موجودی از وجود که تاریخ نداشته باشد «شدن ندارد» و از تکامل بی‌نصیب است، پس در نتیجه در پروسه وجود نابود می‌شود،

هر چند به لحاظ فیزیکی قوی باشند.

ل - زمان ظرف تاریخ است چراکه خود مولود شدن وجود است، تاریخ بی‌زمان نقل بودن و انتقال خبری حوادث گذشته است که خود نفی تاریخ است.

م - تاریخ انسانی علم شدن جوامع انسانی است.

ن - تا به اجتماع انسانی «حقیقی - دینامیک - قانون مند» معتقد نباشیم نمی‌توانیم به تاریخ انسانی به عنوان قانون تحول تکامل اجتماعی انسان اعتقاد داشته باشیم.

ش - مبانی علمی و فلسفی تاریخ به عنوان علم شدن جوامع انسانی عبارتند از:

۱ - اعتقاد به هویت مستقل اجتماع انسانی.

۲ - اعتقاد به اصل تکامل در حرکت دینامیک اجتماع انسانی.

۳ - اعتقاد به اصل پراکسیس اجتماعی انسان به عنوان موتور محرکه جامعه انسانی.

## ۱۰ - محمد و تاریخ در عرصه وحی:

محمد با تاریخی کردن وحی؛

اولاً: آنچنان که سقراط فلسفه را از آسمان به زمین آورد، او وحی را از آسمان به زمین آورد و زمینی کرد، چراکه بزرگ‌ترین مشخصه قرآن نسبت به تمامی کتب آسمانی خصیصه زمینی بودنش است. قرآن یک کتاب تاریخ است البته تاریخ بودن قرآن (نه به معنای این است که

قرآن مانند شاهنامه داستان حوادث گذشته است)، یعنی کتاب شدن انسان و تبیین کننده قانون تحول اجتماعی انسانی است، قرآن معاد انسانی را بر پایه عمل کنکرت همین انسان زمینی تبیین می نماید.

«وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى - وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يَرَى - ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»  
 - و برای انسان غیر از آنچه عمل کرده است معادی نیست و بزودی انسان در معاد اعمال خود را می بیند و بر پایه این دیدن اعمال در معاد انسانی است که به حد تمام و کمال جزاء عمل خود را می بیند» (سوره نجم - آیات ۳۹ الی ۴۱).

«هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَصَلَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» - معاد انسانی مرحله از شدن همین انسان اجتماعی است که در بستر شدن تاریخی خویش به مرحله ای می رسد که هر کسی آنچه را که از دنیا و از مرحله پیش فرستاده است می بیند و اجتماع انسانی به سوی مولای حقیقی شان بر می گردند و در آن روز آنچه را که بر خداوند در دنیا دروغ می بستند نمی یابند بلکه کل وجود را در معاد طبیعی و بر پایه شدن طبیعی همین جهان تبیین می نماید» (سوره یونس - آیه ۳۰).

«يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» - معاد طبیعی روزی است که همین آسمان و زمین در این جهان در اثر تحول به آسمان و زمین دیگری که دارای حیات می شوند، تغییر می کند و با حیات دار شدن کل وجود در معاد طبیعی است که خلقت بر خداوند واحد قهار در معاد طبیعی آشکارا می شود» (سوره ابراهیم - آیه ۴۸).

ثانیا: وحی را در خدمت شدن انسان و جامعه انسانی در آورد، یعنی وحی محمد بر عکس وحی موسی و عیسی که یک سلسله قوانین فقهی و اخلاقی منجمد و غیر تاریخی است، نمی باشد، بلکه بالعکس وحی

محمد در خدمت شدن جامعه انسانی می باشد :

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ - ما رسولان خود را همراه با کتاب و میزان به سوی اجتماع انسانی فرستادیم تا اجتماع انسانی را وادار به قیام قسط بکنند. و در این راستا آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع جامعه انسانی در آن مستتر است فرستادیم تا خدا بداند که چه کسانی رسولانش را در غیب یاری می کنند. آری خداوند هم نیرومند است و هم عزیز است.» هم چنین وحی محمد با تاریخی شدنش در خدمت شدن انسانی می باشد» (سوره حدید - آیه ۲۵).

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ - هان ای انسان تو در مسیر پروردگارت با تلاش سیر می کنی و تا آن جا تکامل می کنی که خداوند را ملاقات خواهی کرد» (سوره انشقاق - آیه ۶).

## ۱۱ - جمع بندی تفسیر سوره روم :

حال با عنایت به این نکات به تفسیر سوره روم بر می گردیم و پاسخ آن سوال فربه را که فوقا مطرح کردیم، که عبارت از این که شکست امروز روم در جنگ با ایران و پیروزی روم در نه سال آینده بر ایران که هر دو از امپراطورهای ابر قدرت حاکم بر جهان قرن هفتم میلادی می باشد، چه تاثیری بر نهضت آگاهی بخش چندین نفره و مخفی شده محمد در دهکده مکه که کل جمعیت آن کمتر از پنج هزار نفر می باشد، دارد؟ که در این سوره می گوید: «... وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ» یعنی در همان سالی

که کمتر از نه سال است و روم که از ایران شکست خورده بر ایران پیروز می‌شود و جنبش آگاهی‌بخش محمد در مکه احساس پیروزی و شادی می‌کنند. باید در اینجا بدهیم که آیا آنچنان که صاحب تفسیر المیزان در جلد ۱۶ ترجمه فارسی در صفحات ۲۴۴ و ۲۴۵ می‌گوید این شادی جنبش محمد به خاطر شرط‌بندی ابوبکر با مشرکین است؟ و یا آنچنان که صاحب المیزان در صفحه ۲۴۴ می‌گوید؛ این شادی به خاطر آن بوده که ایرانیان مشرک بودند اما رومیان اهل کتاب. بنابراین از آن جایی که پیروزی رومیان بر ایرانیان پیروزی مشرکین بر اهل کتاب است این امر باعث می‌گردد تا جنبش محمد شاد شوند و احساس پیروزی کنند، برای پاسخ به این سوال فقط باید به این نکته نیز توجه کنیم که جنبش امروز محمد با این قلت و ضعف نفری و اقلیمی که دارد کمتر از پانزده سال دیگر آن دو ابر قدرت خسته از جنگ در عرصه نبرد فرسایشی را به زانو در می‌آورد و بر آن‌ها مسلط می‌شود. با کدامین سلاح و انرژی جنبش امروز محمد توانست این چنین توفنده پیش برود؟ در یک کلام؛ با رهبری خردمندان محمد بر پایه آگاهی به تاریخ انسان و اجتماع انسانی، پس در این سوره محمد می‌خواهد با طرح «... وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» و اتصال این امر به «... وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَیْهِمْ سَیَعْلَبُونَ» این حقایق را برای بشریت تبیین نماید که:

الف - جنبش آگاهی‌بخش محمد در سال‌های اختفای در مکه با جنگ‌های ابرقدرت‌های روم و ایران بی تفاوت نیست بلکه بالعکس در پیوند تنگاتنگ باهم قرار دارد.

ب - آنچه محمد در این آیه با بیان پیروزی حداکثر نه ساله آینده روم بر ایران مطرح می‌کند غیب‌گوئی و پیش‌گوئی نیست تا بوسیله آن ابوبکر

یا پیامبر بر سر آن با مشرکین شرط‌بندی کنند، بلکه تبیین و تشریح و تعیین قانون‌مندی تاریخ به عنوان علم شدن جوامع انسانی در قرن هفتم میلادی است، که بر پایه آن محمد جنبش خود را بنا کرده است و در راستای آن حرکت آگاهی‌بخش ۱۳ ساله مکی خود را طی می‌کند، تا به مرحله حرکت ۱۰ ساله آزادی‌بخش انسانی اجتماعی و تاریخی خویش در مدینه برسد و با آن بشریت‌گرفتار زیر یوغ امپراطوری‌های ضد انسانی روم و ایران را در ۱۵ سال آینده نجات بخشد.

ج - محمد در آیه می‌خواهد این حقیقت را برای انسان تبیین کند که؛ در عرصه تاریخ به عنوان قانون تحول اجتماع انسانی «همه روابط اجتماعی جوامع مختلف انسانی، از جامعه قریش مکه تا امپراطوری‌های بزرگ روم و ایران در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشند» و هرگز نباید چنین پنداشت که می‌توان بدون توجه به قانون‌مندی تاریخ انسان در مبارزه به صورت غیر تاریخی و با معجزه و غیب‌گوئی به پیروزی دست پیدا کرد، بلکه بالعکس در این جهان تاریخی هر که می‌خواهد به مبارزه رهائی‌بخش انسان یا جامعه انسانی دست یازد، باید مسلح به نظام قانون‌مند حاکم بر تاریخ جامعه انسانی باشد و در کانتکتست این نظام تاریخی مبارزه کند و بی‌تفاوتی به نظام تاریخی توسط انسان به معنای نابودی جنبش و حرکت خود او است.

د - محمد می‌خواهد با این آیات این حقیقت را برای انسانیت آینده تبیین نماید که پیروزی پراکسیس اجتماعی بر باطل در گرو معجزه و غیب‌گوئی کارهای خارق‌العاده کردن نیست، بلکه تنها در گرو مبارزه آگاهانه در کانتکتست قانون‌مندی تاریخ به عنوان علم شدن انسان و جوامع انسانی می‌باشد.

ه - پس خوشحالی جنبش آگاهی‌بخش و رهائی‌بخش و آزادی‌بخش محمد به خاطر کشورگشائی نیست بلکه به خاطر فراهم شدن شرایط بین‌المللی برای تحقق سه شعار جنبش آزادی‌بخش محمد است، که آنچنان که زهر بن عبدالله در مقابله با رستم فرخزاد فرمانده بزرگ امپراطور ایران مطرح کرد، عبارتند از:

الف - شعار اول جنبش محمد: آزادی سیاسی انسان از حکومت‌های مطلقه حاکم بر سر نوشت ملت‌ها است: «بعثت لنجرج العباد من عبادہ العباد الی عبادت الله - ما آمده ایم تا شما را از بندگی سیاسی دولت‌هایتان به بندگی خدا برسانیم.»

ب - شعار دوم جنبش محمد: آزادی اقتصادی انسان از نظام‌های ظالمانه اقتصادی حاکم بر جوامع انسانی: «بعثت لنجرج الامتکم من الجور ادیان الی عدل اسلام - ما آمده ایم تا نظام عدل اسلامی را جای‌گزین نظام جور حاکم بر جوامع شما بکنیم.»

ج - شعار سوم جنبش محمد: آزادی انسانی انسان از زندان ذلت زمین به رهائی معراج آسمان: «بعثت لنخرج الانسان من ذل الارض الی عز السماء - ما آمده ایم تا انسانیت‌گرفتار شده در ذلت زمین را به رهائی عزت آسمان برسانیم.»

## ۱۲ - پیام سوره روم به ما:

الف - این سوره از جمله سوره‌هائی است که تمامی آیات آن در دوران ۱۳ ساله حرکت آگاهی‌بخش محمد در مکه نازل شده است.

ب - این سوره از منحصر به فردترین سوره‌های مکی محمد است که در

آن مانیفست تئوریک حرکت آگاهی‌بخش محمد را تبیین کرده است. ج - هفت آیه اول این سوره به تبیین تاریخ اجتماعی انسانی به عنوان علم شدن جوامع انسانی یا قوانین حاکم بر تحول و تطور و تکامل جامعه انسانی می‌پردازد.

د - موضوعی محوری که در ۷ آیه اول سوره روم جهت تبیین تاریخ به عنوان علم شدن انسان انتخاب می‌کند، موضوع جنگ فرسایشی بین دو ابر قدرت حاکم بر تاریخ انسان در قرن هفتم میلادی است که با تبیین و پیش‌بینی غلبه روم بر ایران در نه سال آینده، چشم‌تیزبین وحی را در نگرستن به مسائل جهانی و اجتماع انسانی به نمایش می‌گذارد.

ه - محمد در این تبیین سیاسی و تاریخی خود پیش‌گوئی نمی‌کند چراکه با شناور کردن پیروزی روم بر ایران در «فِي بضعِ سِنِينَ...» که مدت آن بین سه تا نه سال می‌باشد می‌خواهد موضوع معجزه و پیش‌گوئی را منتفی کند، زیرا اگر می‌خواست پیش‌گوئی کند و با این عمل خود عمل خارق‌العاده‌ای به انجام برساند دقیقاً تاریخ پیروزی روم شکسته خورده امروز را بر ایران اعلام می‌کرد و آن را بین سه تا نه سال شناور نمی‌کرد پس علت شناور کردن مدت اعلام شده بین سه تا نه سال به این خاطر است که محمد می‌خواهد پیش‌بینی کند نه پیش‌گوئی! و با پیش‌بینی کردن این پیروزی هم درسی را به همه بدهد که؛ حتی جنگ در بین جوامع و امپراطوری‌های حاکم بر جوامع انسانی صورت قانون‌مند دارد، که با شناخت آن می‌توانیم آن را به دقت پیش‌بینی کنیم.

و - در همین ۷ آیه اول سوره روم محمد پس از طرح موضوع جنگ



بین دو ابر قدرت شرق و غرب زمین در قرن هفتم میلادی و پیش‌بینی قانون‌مند و علمی او از این جنگ فرسایشی و ضد انسانی، به یک باره به طرح اصل بزرگ تاریخی می‌پردازد و آن این‌که؛ این جنگ ابرقدرت‌های جهانی با جنبش آگاهی‌بخش محصور شده در روستای مکه و پنج هزار نفری و دور افتاده در بیابان‌های عربستان بی‌ارتباط نیست، بلکه بالعکس از آن‌جائی‌که جنبش محمد در کانتکت حرکت تاریخ علمی-اجتماعی-انسانی سیر می‌کند، لذا جنگ فرسایشی فوق‌جاده صاف کن این جنبش برای جهانی شدن آن در ۱۵ سال آینده می‌باشد.

ز - به عبارت دیگر محمد با ۷ آیه اول سوره روم مضمون انترناسیونالیستی جنبش خود را برای تاریخ فردا به نمایش می‌گذارد و این حقیقت را فاش می‌کند که جنبش او یک جنبش قبیله‌ای منتسب به قریش و بنی‌هاشم و... نمی‌باشد، هم‌چنین جنبش آگاهی‌بخش او یک جنبش نژادپرستانه مختص عرب سامی و... هم نمی‌باشد، بلکه بالعکس از همان آغاز جنبش آگاهی‌بخش محمد که فردا در حرکت مدنی‌اش فرآیند آزادی‌بخش انسانی خود را از سر می‌گیرد، یک جنبش انسانی است که برای «آگاهی و آزادی و رهائی انسان» مبارزه می‌کند و چون در عرصه انسان و انسانیت حد و مرز نژادی و قومی و قبیله‌ای و جغرافیائی و زمانی وجود ندارد پس همه حوادث جهانی از جمله جنگ ایران و روم در حرکت این جنبش دخالت دارد و هرگز نمی‌توان آن را محدود به جغرافیای مکه و عربستان و قریش و عرب و... کرد.

ح - با اعلام پیش‌بینی (نه پیش‌گوئی) در این ۷ آیه اول از سوره روم

محمد می‌خواهد واقعیت دیگری را هم تبیین نماید و آن این که؛ نظام اجتماعی و تاریخی انسان یک نظام تصادفی و غیر قانون‌مند نیست بلکه بالعکس یک نظام قانون‌مند است که بر طبق کشف قوانین آن علاوه بر این که می‌شود حوادث سیاسی مربوطه را پیش‌بینی کرد، می‌توانیم جنبش سیاسی - اجتماعی بر حق خودمان را نیز تا آخرین نقطه از قله‌های این تاریخ پیش ببریم.

ط - از آیه ۸ تا آیه ۱۰ در سوره روم به تبیین مبانی فلسفی رنسانس فکری محمد که بر پایه پنج منبعی کردن منابع شناخت انسان و خارج کردن انسان از محدوده تک منبعی (دل صوفیان شرق یا عقل فلسفی یونان یا وحی مذهبی ادیان استوار) می‌باشد، می‌پردازد و در این آیات پنج منبع شناخت «دل و دماغ و طبیعت و تاریخ و وحی» را مطرح می‌کند و با این انقلاب عظیم اپیستمولوژیک است که محمد در حرکت ۱۳ ساله آگاهی‌بخش مکی خود رنسانس فکری و فرهنگی را در تاریخ بشر بوجود می‌آورد، به طوری که تمامی دستاوردهای آینده تاریخ بشر از بعد از محمد همه معلول این انقلاب اپیستمولوژیک او می‌باشد.

ی - از آیه ۱۱ تا آیه ۱۶ به تبیین معاد انسانی می‌پردازد، که؛

اولا- معاد مطرح شده در این پنج آیه سوره روم «معاد انسانی» است نه «معاد طبیعی».

در ثانی- در عرصه معاد انسانی، معاد در پنج آیه سوره روم یک «معاد تبلیغی» می‌باشد و نه - معاد تکوینی یا معاد تشریحی -.

ک - در آیات ۱۷ تا آیه ۲۸ به تبیین توحید می‌پردازد که؛ مبانی تبیین

توحید در این ۹ آیه اولاً- بر پایه تبیین وجودی آن هم- وجود طبیعی- که کلیت وجود را در بر می‌گیرد می‌باشد و نه وجود منحصر انسانی است. در ثانی- توحیدی که در این ۹ آیه تبیین می‌نماید یک «توحید عینی و واقعی و وجودی است» نه توحید ذهنی صفاتی و ذاتی و افعالی ارسطوئی.

ل- از آیه ۲۹ تا آیه ۳۶ به تبیین اصل نبوت و هدایت انسان می‌پردازد، در مبحث نبوت تنها به وحی نبوی که همان دین می‌باشد و وحی انسانی که همان الهام نفسانی می‌باشد اشاره می‌کند، ولی در این رابطه با طرح آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ...» مبنای وحی نبوی را بر پایه خلقت وجود تبیین می‌نماید.

م- سپس از آیه ۳۷ تا ۵۹ به تشریح موارد طرح شده در آیات فوق می‌پردازد و از تاریخ گرفته تا توحید و نبوت و معاد دوباره به شرح و موعظه می‌پردازد و در آیه ۶۰ که آخرین آیه این سوره می‌باشد با بیان این که: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يوقِنُونَ» - پس ای محمد تو صبر کن که وعده خداوند بر حق می‌باشد و آنانی که یقین به راه تو ندارند تو را در رفتن گرفتار سستی و سبک سری نکنند.» نشانه این است که تمامی ۵۹ آیه فوق برای سازندگی انسان مکی محمد است، که نمونه عالی این انسان خود محمد می‌باشد.

